

روایت مهکام و آقاخانی از همکاری مشترکشان در «آزادی مشروط»

مجبوریم فیلم آپارتمانی بسازیم



پنهان شیربانی

«آزادی مشروط» نخستین تجربه کارگردانی حسین مهکام است؛ کارگردانی که سال‌ها فیلمنامه‌نویس فیلم‌هایی چون «هیج»، «برف» و… بوده است. بدون شک ورود به عرصه فیلمسازی برای مهکام تجربه‌ای جالش‌برانگیز است. او معتقد است در قدم اول داستان خوب تعریف‌کردن برایش اولویت دارد و موضوعی را برای تجربه نخست فیلمسازی انتخاب کرده که گاه دغدغه ذهنی‌اش بوده. در این فیلم علیرضا آقاخانی بازی کرده. آقاخانی، بازیگر گزیده‌کار نیز معتقد است که در نگاه اول قصه او را جذب کرده. مهکام و آقاخانی از تجربه همکاری مشترکشان در فیلم «آزادی مشروط» گفتند.

آقای مهکام گویا طرح اولیه «آزادی مشروط» چندسال پیش طی گفت‌وگوهایی میان شما و آقای شما و آقای عیاری به وجود آمد. آیا چیزی که امروز به‌عنوان نخستین تجربه کارگردانی شما می‌بینیم، حاصل همان گفت‌وگوهاست؟

مهکام: سال‌۱۳۸۲ درباره ساخت مستندی با خانم بنی‌اعتماد تحقیق و پژوهش می‌کردیم، درحال انجام کارهای این مستند بودیم که خانم بنی‌اعتماد پیشنهاد کرد، در زمان ساخت فیلم «خانه پدری» کنار کیانوش عیاری باشم و کتابی درباره نحوه فیلمسازی او بنویسم. همیشه دنبال این فرصت بودم اما شرایطش فراهم نمی‌شد. من هم از این پیشنهاد استقبال کردم. تقریباً در تمام زمان فیلمبرداری «خانه پدری» حضور داشتم و از مراحل کار آقای عیاری یادداشت برمی‌داشتم. فرصت خوبی بود تا میان پلان‌ها بیشتر با هم صحبت کنیم. یادداشت‌ها نوشته شد و حتی من و سعید عقیقی قرار گذاشتیم که مصاحبه‌ای طولانی با کیانوش عیاری انجام دهیم، حتی با ناشر معروفی هم بابت انتشار کتاب صحبت کردیم که متأسفانه همسر آقای عیاری از دنیا رفت و شرایط روحی ایشان برای ادامه کار مساعد نبود. طبعاً مصاحبه‌ها اتفاق نیفتاد و کتاب هم چاپ نشد. اما اتفاق جالبی برای من رخ داد. آقای عیاری یک‌روز از طرح ساخت سریالی برایم صحبت کرد، اینکه دوست دارد، سریالی با محوریت نوجوانان بزهدار بسازد و این ویژگی که هر قسمت آن یک تله‌فیلم باشد و به من گفت اگر موفقم، کار نوشتن را آغاز کنم و من هم موافقت کردم. اتودهایی برای فیلمنامه این سریال زدم و البته این طرح‌ها هم به‌دلیل همان شرایط آقای عیاری نیمه‌کاره باقی ماند. وقتی تصمیم گرفتم اولین فیلمم را کارگردانی کنم، به یکی از قصه‌هایی که با آقای عیاری درباره آن صحبت کردم، رسیدم. با اجازه ایشان قصه را تغییر دادم و به نسخه سینمایی تبدیل کردم. شاید در حال حاضر تنها ۱۰درصد از طرح اولیه را در فیلم می‌بینید. تنها چیزی که از طرح باقی ماند یک نوجوان بزهدار از طبقه بالای متوسط بود، که یکی از افواشم هم ارتباطی با کانن اصلاح و تربیت دارد.

آیا دراختن به چنین سوزهای دغدغه اصلی شما هم بود؟

مهکام: شاید دغدغه اصلی من نسل نوجوان نباشد. اما به نحوه کنش بزرگ‌ترها نسبت به نوجوانان علاقه‌مندم و اطرافیان و بزرگ‌ترها گاهی دغدغه من می‌شوند. علاوه‌بر اینکه احساس کردم، قصه‌اش خوب است و به‌عنوان فیلمنامه‌نویس، قصه و بیان آن برایم جذاب بود. خیلی به‌دنبال اینکه چه حرفی قرار است با این قصه بزنم، نبودم. اولویت من داستان خوب تعریف‌کردن است و اگر در زیرلایه‌های آن حرفی هم استخراج شود که به بهتر.

آقای آقاخان شما معمولاً بازیگر گزیده‌کاری هستید و سواس زیادی در انتخاب نقش دارید، شخصیت مجید در این فیلم چقدر برای شما شناسنامه‌دار بود؟

آقاخانی: اساساً قبل از اینکه سراغ شخصیت بروم، به قصه نگاه می‌کنم. این نوع قصه‌گویی برایم جالب بود. شاید از این جهت که به موضوعی پرداخته شده که در اطرافیان کم می‌بینیم و کمتر به آن پرداخته شده است یا اصلاً موضوعی است که به حاشیه رفته و تنها منوط به تیتز برخی اخبار حوادث شده است. با همه اینها از نظر من موضوعی است که کهنه نمی‌شود و در حقیقت برای من در مرحله اول، قصه جذاب بود. در مورد شخصیتی که بازی کردم هم باید بگویم اگر قرار بود تنها به‌عنوان وکیل به این شخصیت پرداخته شود، قطعاً به سمت یک تیپ حرکت نمی‌کرد و طبعاً راسین بد به آن خیلی سخت نبود. اما نکته جالب در شخصیت‌پردازی (مجید) این بود که شخصیت او در کنار یک خانواده تعریف شده بود و حالا در کنار مسایل این خانواده می‌توانید عواطف یا عکس‌العمل‌های او را ببینید و خیلی به زُست‌های مرسوم یک وکیل اشاره نشده است. حتی ما یک صحنه اضافه از وکالت او برای موکلی دیگر نمی‌بینیم و وکیل سرگرم رسیدگی به یک موضوع خانوادگی است، او هم به‌عنوان عضوی وارد این خانواده شده است و نگاهش به پرونده حقوقی این خانواده، نگاه یک وکیل صرف نیست و به نظرم در ارتباط با خانواده این شخصیت شناسنامه پیدا کرد.

مهکام: برای من شخصیت (مجید) فراتر از یک تصویر شناخته‌شده از وکیل بود. شاید بخشی از آن به ناخودگاه من برمی‌گردد چراکه پدرم وکیل است و شاید ذهنم از بچگی با واژه‌های حقوقی آشناست.

آقاخانی: البته من از این مساله هم استفاده کردم و در مورد وکلا و نحوه کارشان از خودش مشاوره گرفتم.

مهکام: کم‌اینکه نقشی هم که رامبد جوان بازی می‌کند در ظاهر یک دکتر است ولی ما هیچ جایی نمی‌بینم او برای شخص دیگری روانکاوی کند یا علیرضا آقاخانی در فیلم برای شخص دیگری وکالت نمی‌کند. تنها در صحنه‌ای از فیلم یکی از موکلانش با دفتر تماس می‌گیرد و در حد یک جمله ارتباط او به‌عنوان وکیل تعریف می‌شود. در حقیقت دهنه نداشتیم به سمت چهره آشنای وکیل و کارش حرکت کرد، حتی به بچه‌های کانن هم نزدیک نشدیم. این جمع خانوادگی برایم از همه چیز مهم‌تر بود و در حقیقت تصویرکردن سه‌شبهانه‌روز از زندگی این خانواده برایم اولویت داشت. تحلیل علیرضا از نقش را قبول دارم، ضمن اینکه لطف کرد و فیلمنامه را خواند. علیرضا آقاخانی بازیگر گزیده‌کاری است و من اصلاً فکر نمی‌کردم نقش را بنبذیرد. خوشبختانه این اتفاق افتاد.

پس تا حد زیادی این گفت‌وگوها باعث شد تغییراتی در فیلمنامه لحاظ شود؟

مهکام: به‌شدت. تغییرات زیادی اتفاق افتاد. به نظر من وظیفه فیلمساز است که به شعار فیلمسازی که یک کار جمعی است عمل کند. این کار جمعی می‌تواند در قدم‌های اول خودش را در فیلمنامه نشان دهد. فیلمنامه «آزادی مشروط» در زمان پیش‌تولید شاید ۱۰بار بازنویسی شد و بعد با حضور بازیگران حین دورخوانی و فیلمبرداری تغییرات دیگری داشت. این جالش برای رسیدن به یک نگاه مشترک، دوست‌داشتنی بود. مثل موضوعی که در ارتباط با علیرضا گفتم که تا وقتی قانع نمی‌شد حتی در مورد نحوه دیالوگ‌گفتنش، دست‌بردار نبود. بسیاری از صاحب‌نظران هم که بازی او را در این فیلم دیدند، تحسینش کردند و معتقدند به اندازه بازی کرده است. حتی سکانس دیالوگ‌گفتن بازیرس با سعید در ماشین به همین بحث‌ها و تبادل‌نظرها چندروز مانده به پایان فیلمبرداری تغییر کرد.

آیا این تغییر به چه دلیل بود؟ البته من خیلی با فضای قصه‌ای که بازیرس

برای سعید تعریف می‌کند ارتباط برقرار نمی‌کنم. نسخه اولیه این سکانس به چه صورت بود؟

مهکام: طنی همان گفت‌وگوهای قبل و زمان فیلمبرداری، طیفی از دوستان معتقد بودند قصه‌ای که بازیرس برای سعید تعریف می‌کند تا حدی جبرگیرانه است. قصه هم به این صورت بود که بازیرس برای سعید از دوست هم‌خدمتی‌اش تعریف می‌کند که بعد از خدمت، ازدواج می‌کند و با اصرار اطرافیان بچه‌دار می‌شود، چندسال بعد بازیرس با نوجوان بزهداری که دست به قتل زده است برخورد می‌کند و متوجه می‌شود پسر همان دوست هم‌خدمتی‌اش است و پدرش را به قتل رسانده و قطعاً نباید چیزی را با اصرار خواست. این نسخه همان چیزی بود که بعداً به فرمی که الان در فیلم می‌بینید، تغییر کرد و دیالوگ‌ها هم طبعاً عوض شد.

البته به نظر من تأثیرگذاری قصه ابتدایی به‌مراتب بیشتر از چیزی است که در حال حاضر می‌بینیم.

مهکام: بله بیشتر بود. اما به نظر جمع احترام گذاشتم و تحلیل آنها مبنی‌بر جبرگیرانه‌بودن داستان به نظرم منطقی بود، چراکه بعد از گفتن این دیالوگ‌ها خودبه‌خود اینطور به مخاطب تلقین می‌شود که تقدیر هرچه هست باید به آن تن بدهی و حق اعتراض هم نداری. اما در تغییر دیالوگ‌ها فضا به این سمت وسو رفت که می‌توان فضا را تغییر داد. نمی‌گویم دیالوگ‌های این سکانس بهتر از چیزی است که قبلاً نوشته شده بود یا حتی تأثیرگذاری آنها به یک اندازه است اما تلخی و تقدیرگرایی آن داستان را ندارد و اگر تأثیرگذاری آن کم است، شاید به اجرای من برمی‌گردد. شاید اگر آن سکانس را به شکل دیگری دکوپاژ می‌کردم و بعد از تعریف‌کردن این داستان، دیالوگ‌های دیگری برای بازیرس می‌نوشتم چ‌بسا تأثیرگذاری آن بیشتر می‌شد.

آقاخانی: الان که تغییرات این سکانس را می‌شوم، فکر می‌کنم شاید یک داستان مواری است که می‌تواند مال تو باشد. به نظرم بازیرس نمی‌تواند در یک پوشش با نوجوانی که جرمی را مرتکب شده است، حرف بزند و انتظار داشته باشیم که بچه حرف‌های او را متوجه شود. به نظر من بیشتر یک داستان موازی است و برای مخاطب گفته می‌شود.

مهکام: یعنی معتقدی که قصه قبلی بهتر بود؟

آقاخانی: نه مساله من بهتر یا بدتربودن نیست. یک داستان در کنار روایت قلمی است که در لحظات آخر اتفاق می‌افتد، من اشکالی نمی‌بینم که این داستان گفته شده است.

مهکام: نیت من این بود که بدون اینکه پیام مستقیم بدهم، سعید را به سمت خانواده هل بدهم، اما این دلهره با تماشاگر باقی بماند که این بچه ممکن است فرداشب باز هم فرار کند و سعی کردم این موضوع را در نگاه آخری که سعید به بازیرس می‌اندازد و انگار به‌روز سمت خانواده می‌رود، رعایت کنم. احساس کردم در آن لحظه سعید حوصله گوش‌کردن به حرف‌های بازیرس را ندارد و حتی قانع هم نشده است. ضمن اینکه اگر خانواده نتواند دیالوگ‌های اعتمادسازی با سعید برقرار کند، قطعاً قانون به اجبار این کار را خواهد کرد. این قانون در رییس کانن اصلاح و تربیت یا در



آقاخانی: من این فضا را می‌شناسم و خیلی می‌پسندم و به اعتقاد من به بازگر یکسر کردن‌های خوب کشور را نادیده گرفت و شاید به نوعی نخستین اثر سینمایی شما در مقام کارگردان در سایه این سابقه قرار بگیرد و خواه ناخواه توقع از اولین کار شما بالا برود و بسیاری گمان کنند که حسین مهکام قطعاً بهترین فیلمنامه را برای خودش نگاه داشته است!

مهکام: نه تنها معتقد نیستم که این بهترین قصه من است، اساساً معتقد به چنین گزاره‌ای هم نیستم که یک فیلمنامه‌نویس باید بهترین قصه‌اش را برای خودش نگه‌دارد. تا به امروز هر فیلمنامه‌ای که نوشتم، برایش انرژی و توان گذاشتم و عمدتاً با کارگردان‌های خوبی کار کردم. بخشی از تجربه‌های خوب من در سینما به کار با عبدالرضا کاهانی برمی‌گردد به‌دلیل اشراف خوب

این کارگردان به فیلمنامه و کارگردانی، زمانی که تصمیم گرفتم اولین فیلم سینمایی‌ام را کارگردانی کنم، حس کردم داستان «آزادی مشروط» برای من توانایی رفتن به سمت کارگردانی فیلم اول را دارد. آقاخانی: اصلاً شاید بتوان این را این‌طور پرسید که این همان موضوعی است که اولین علاقه تو بوده است و دوست‌داری فیلمی با چنین موضوعی بسازی.

مهکام: بله. یکی از دلایل آن موضوع و قصه بود و بعد امکاناتی است که این موضوع از قبیل لوکیشن و شخصیت به من می‌دهد، من چند تجربه سینمایی دارم که فیلمنامه‌های آنها در لوکیشن یک خانه می‌گذرد. فیلم‌های «هیج»، «برف» و «چشن تولد» که این فیلم آخر را برای ابراهیم شبیانی نوشتم و متأسفانه پروانه ساخت نگرفت. یعنی در دوران آقای شمقدری شخص آقای سجادیور من در صدا کرد و گفت دیگر به این فیلمنامه فکر هم نکن. حتی فکر می‌کنم ابراهیم شبیانی در دولت جدید هم برای پروانه ساخت آن اقدام نکرده است. حتی این امکان برای من وجود داشت که فیلمنامه ساخته نشده «چشن تولد» را که علاقه زیادی هم به داستانش دارم، خودم بسازم و حتی فکر می‌کنم مخاطب هم ارتباط بیشتری با آن برقرار می‌کرد. اما این فیلمنامه یک بحران جدی داشت، اینکه لوکیشن فیلم داخلی و در خانه بود و دوست نداشتم در مقابل این نقد قرار بگیرم که باز هم فیلم آپارتمانی؟ بنابراین ترجیح دادم قصه‌ای را مقابل دوربین ببرم که زمان آن دراماتیک‌تر است و در سه

شبهانه‌روز، اتفاقی در زندگی یک خانواده را به تصویر می‌کشد، از طرف دیگر تعدد لوکیشن‌های بیشتری دارد. من علاقه‌مند به این قصه بودم و در نهایت این فیلمنامه را برای ساخت در نظر گرفتم. امیدوارم این اتهام از سینمای ایران برداشته شود که وقتی به جهت ساخت، کم‌بضاعت هستیم لوکیشن‌ها داخی می‌شود. بنابراین دل را به دریا زدم و کار سخت‌تر را انتخاب کردم. آقاخانی: پس می‌توان گفت علاقه به علاوه سیاست‌ورزی دلیل انتخاب تو بود. مهکام: دقیقاً. البته به منتقدان و مردم حق می‌دهم که تصور کنند من بهترین فیلمنامه‌ام را برای خودم نگاه داشتم‌ام. اما من هیچ‌وقت به سینما این‌طور نگاه نکردم، اگر قرار باشد در اولین فیلم به سراغ بهترین متن بروم، شاید ساخت فیلم بعدی برایم سخت شود. در حال حاضر من بزرگ‌ترین منتقد خودم در فیلم اولم هستم و معتقدم بازی بازیگران و عوامل فنی فیلم، نقاط ضعفم را پوشانده است. قطعاً در فیلم بعدی نقاط ضعفم را کمتر خواهم کردم.

سینمای ایران



آقاخانی: دقیقاً این واژه «برگزار می‌کنیم» برای من واژه کلیدی بود و اگر بازی برون‌گرتری از من می‌بینید به این دلیل بود که فضای قصه در درجه اول بستر را فراهم می‌کرد که به تحلیل این چنینی از نقش برسیم.

مهکام: البته دوست دارم به بعدی از بازی علیرضا اشاره کنم که برای من بسیار جذاب است. او جزو معدود بازیگرانی است که به‌هیچ‌عنوان با ابزار فیزیکی به نقش نمی‌رسد و به‌شدت متکی به تحلیل نقش است و این رسیدن به نقش را با ابزار بدن انجام نمی‌دهد. به این معنی که در ابتدا ماسک نقش را ایجاد کند و بعد سر فرصت به تحلیل نقش برسد. اولویت پیداکردن زبان بدن برای نقش شاید زمانی در تاتر پاسخ می‌داد، اما به اعتقاد من غلط‌ترین شکل بازی است و بهتر است بازیگر به تحلیل نقش برسد و بعد اگر نقش، تجلی‌های رفتاری هم دارد، از طبیعت آن تحلیل نشأت بگیرد. من جنس بازی علیرضا را در دو فیلم «پله آخر» و «تنها دو بار زندگی می‌کنیم» دیدم و لذت بردم. صورت او در نگاه اول سرد و بی‌روح است، بدون اینکه احساس سریعی را بتوان از او گرفت، ولی ناگهان در همان حالت، با شکل آکسان‌گذاری روی دیالوگ یا شکل رفتاری از حرکت صورت که به‌شدت بدون اغراق و ساده است، دقیقاً متوجه می‌شوی که تحلیل این آدم از این شخصیت چیست و این جنس بازی‌ای است که من دوستش دارم.

آقاخانی: شخصیت مجید در قصه به من فضای خاصی داد، مخصوصاً زمانی که در دفترش مشغول کار است و هم‌زمان با تلفن صحبت می‌کند، رفتارش طوری است که درعین اینکه می‌خواهد رفاقتش را حفظ کند، اما ترفندهای حرفه‌ای کارش را هم به‌کار می‌گیرد و به من فضا داد تا اتفاق جدیدی را در بازیگری تجربه کنم.

مهکام: اما نکته‌ای هم وجود دارد و آن این است که در سینما و ادبیات هر چقدر به سمت فضاهای سردیسر جهان می‌روید با ریتم کندتری مواجه می‌شوید. این اتفاق را می‌توانید به این شکل ببینید. هرچقدر به سمت مناطق حاره می‌روید، این ریتم سریع‌تر می‌شود. اگر تجربه و اشراف به ادبیات و زیست در آن مناطق را داشته باشید، ناخودگاه تأثیری از فضای اطراف می‌گیرد و من هم همیشه علاقه‌مند به سینما و ادبیات اروپای شرقی هستم.

آقاخانی: من این فضا را می‌شناسم و خیلی می‌پسندم و به اعتقاد من به بازگر یکسر فضای بازی و ایده می‌دهد، خصوصاً بازی‌هایی که در سکوت انجام می‌شود که فکر می‌کنم ویژگی سینمای اروپای شرقی است.

آقای مهکام قطعاً نمی‌توان سابقه نویسندگی شما در سینما و همکاری با بسیاری ازکارگردان‌های خوب کشور را نادیده گرفت و شاید به نوعی نخستین اثر سینمایی شما در مقام کارگردان در سایه این سابقه قرار بگیرد و خواه ناخواه توقع از اولین کار شما بالا برود و بسیاری گمان کنند که حسین مهکام قطعاً بهترین فیلمنامه را برای خودش نگاه داشته است!

مهکام: نه تنها معتقد نیستم که این بهترین قصه من است، اساساً معتقد به چنین گزاره‌ای هم نیستم که یک فیلمنامه‌نویس باید بهترین قصه‌اش را برای خودش نگه‌دارد. تا به امروز هر فیلمنامه‌ای که نوشتم، برایش انرژی و توان گذاشتم و عمدتاً با کارگردان‌های خوبی کار کردم. بخشی از تجربه‌های خوب من در سینما به کار با عبدالرضا کاهانی برمی‌گردد به‌دلیل اشراف خوب این کارگردان به فیلمنامه و کارگردانی، زمانی که تصمیم گرفتم اولین فیلم سینمایی‌ام را کارگردانی کنم، حس کردم داستان «آزادی مشروط» برای من توانایی رفتن به سمت کارگردانی فیلم اول را دارد.

آقاخانی: اصلاً شاید بتوان این را این‌طور پرسید که این همان موضوعی است که اولین علاقه تو بوده است و دوست‌داری فیلمی با چنین موضوعی بسازی.

مهکام: بله. یکی از دلایل آن موضوع و قصه بود و بعد امکاناتی است که این موضوع از قبیل لوکیشن و شخصیت به من می‌دهد، من چند تجربه سینمایی دارم که فیلمنامه‌های آنها در لوکیشن یک خانه می‌گذرد. فیلم‌های «هیج»، «برف» و «چشن تولد» که این فیلم آخر را برای ابراهیم شبیانی نوشتم و متأسفانه پروانه ساخت نگرفت. یعنی در دوران آقای شمقدری شخص آقای سجادیور من در صدا کرد و گفت دیگر به این فیلمنامه فکر هم نکن. حتی فکر می‌کنم ابراهیم شبیانی در دولت جدید هم برای پروانه ساخت آن اقدام نکرده است. حتی این امکان برای من وجود داشت که فیلمنامه ساخته نشده «چشن تولد» را که علاقه زیادی هم به داستانش دارم، خودم بسازم و حتی فکر می‌کنم مخاطب هم ارتباط بیشتری با آن برقرار می‌کرد. اما این فیلمنامه یک بحران جدی داشت، اینکه لوکیشن فیلم داخلی و در خانه بود و دوست نداشتم در مقابل این نقد قرار بگیرم که باز هم فیلم آپارتمانی؟ بنابراین ترجیح دادم قصه‌ای را مقابل دوربین ببرم که زمان آن دراماتیک‌تر است و در سه شبهانه‌روز، اتفاقی در زندگی یک خانواده را به تصویر می‌کشد، از طرف دیگر تعدد لوکیشن‌های بیشتری دارد. من علاقه‌مند به این قصه بودم و در نهایت این فیلمنامه را برای ساخت در نظر گرفتم. امیدوارم این اتهام از سینمای ایران برداشته شود که وقتی به جهت ساخت، کم‌بضاعت هستیم لوکیشن‌ها داخی می‌شود. بنابراین دل را به دریا زدم و کار سخت‌تر را انتخاب کردم. آقاخانی: پس می‌توان گفت علاقه به علاوه سیاست‌ورزی دلیل انتخاب تو بود. مهکام: دقیقاً. البته به منتقدان و مردم حق می‌دهم که تصور کنند من بهترین فیلمنامه‌ام را برای خودم نگاه داشتم‌ام. اما من هیچ‌وقت به سینما این‌طور نگاه نکردم، اگر قرار باشد در اولین فیلم به سراغ بهترین متن بروم، شاید ساخت فیلم بعدی برایم سخت شود. در حال حاضر من بزرگ‌ترین منتقد خودم در فیلم اولم هستم و معتقدم بازی بازیگران و عوامل فنی فیلم، نقاط ضعفم را پوشانده است. قطعاً در فیلم بعدی نقاط ضعفم را کمتر خواهم کردم.

نمای نزدیک

اولویت؛ فیلمنامه خوب

منصور لشکری

کارکردن با کارگردانان جوان همیشه لذت‌بخش است. «خط ویژه» تجربه خوبی از کارکردن با گروهی جوان بود، اما قطعاً برای تولید یک اثر باکیفیت و قابل قبول در سینمای ایران فیلمنامه حرف اول و آخر را می‌زند و موارد دیگر در کنار آن تعریف می‌شود. یقین دارم که با یک فیلمنامه ضعیف نمی‌توان اثر مطلوبی تهیه کرد. اما قطعاً با فیلمنامه‌ای استاندارد و باکیفیت می‌توان نقایض کارگردانی را برطرف کرد.

بر همین اساس و تجربه اندکی که در بخش تهیه‌کنندگی در سینمای ایران کسب کردم، می‌توانم بگویم فیلمنامه می‌تواند تکیه‌گاه ساخت اثری مخاطب‌پسند و قابل قبول از نظر فرم و محتوا باشد.

«عصر یخبندان» و «کوچه بی‌نام» دو فیلمی‌اند که امسال با تهیه‌کنندگی من و کارگردانی دو جوان خوش‌ذوق و خلاق خواهید دید. دو فیلمی که نقاط قوت آنها فیلمنامه‌های خوبشان است. «عصر یخبندان» دومین

تجربه همکاری من با مصطفی کیایی است. کارگردانی خلاق که با فیلمنامه‌ای به مراتب قوی‌تر از «خط ویژه» برای ساخت فیلم با من پای صحبت نشست. این فیلمنامه «عصر یخبندان» لذت بردم. با شخصیت‌پردازی‌های درست و فنیایی که حقیقتاً می‌تواند تحسین‌برانگیز باشد روبه‌رو شدم و من را مجاب کرد که این فیلم می‌تواند اثری متفاوت در سینمای ایران باشد. «عصر یخبندان» روی معضلات اجتماعی دست گذاشته و حتی چندین پله از اثر پیشین مصطفی کیایی بالاتر است و من موفقیت‌های زیادی برای این فیلم در همه بخش‌ها پیش‌بینی می‌کنم و آینده‌ای درخشان برای کیایی متصور هستم.

اما تجربه همکاری با هاتف علیمردانی نیز جالب است. او قصه‌ای را برای من تعریف کرد که بسیار جذاب و متفاوت بود و بعد از نشست‌های بسیار با یکدیگر به طرحی رسیدیم که نگارش آن را آغاز کردیم. ژانر این فیلم نیز گونه مورد علاقه من یعنی سینمای اجتماعی است و دوست داشتم او را در این فیلم همراهی کنم. حضور فرهاد اصلانی به عنوان مشاور هنری کمک کرد که این فیلم از استانداردهای سینمای ایران بالاتر رود. «کوچه بی‌نام» قشری از مردم را به تصویر کشیده است که هیچ قضایوتی نسبت به آنها ندارد و کاملاً بی‌طرفانه قصه روایت می‌شود، اما قطعاً مخاطب بعد از دیدن این فیلم بی‌طرف نیست. باران کوثری، باتندۀ بهرام و فرهاد اصلانی نقش‌های متفاوت و درخشانی را از خود به نمایش گذاشتند که به موفقیت‌شان بسیار امیدوارم.

پس از تجربه و تهیه‌کنندگی چند فیلم سینمایی می‌توانم تعریفی را که برای خودم در این عرصه راهگشا بوده است ارایه بدهم. ایجاد فضای آسایش و آرامش برای گروه و بسترسازی برای بروز خلاقیت، از جمله نکات مهمی است که می‌توان در بحث تهیه‌کنندگی به آنها قابل بود و انتظار ساخت یک فیلم خوب را داشت.



نگاه

«فیلم اولی»های شگفتی‌ساز



سحر عمر آزاد

سی‌وسومین جشنواره فیلم‌فجر امسال در شرایطی برگزار می‌شود که همچون دوره‌های اخیر، شگفتی را بیش از هرچیز در آثار بخش نگاه نو یعنی فیلم‌های اول دنبال می‌کند هرچند معمولاً در آثار بخش سودای سیمیرغ نیز چندفیلم راضی‌کننده و خوشایند یافت می‌شوند.

امسال بنابر اعلام نظر هیات انتخاب هم فیلم‌های‌اول فراتر از انتظارهای متداول ظاهر شده‌اند و مجموعه این نظرات و تجربیات چندسال‌اخیر، تماشای فیلم‌ها را قبل از جشنواره جذاب و هیجان‌انگیز می‌کند چراکه یک اصل مهم می‌گوید (اصولاً فیلم قابل توصیه نیست) چون نقطه‌نظرات حرفه‌ای و البته سلیاق افراد متفاوت است اما یک اصل دیگر هم وجود دارد که می‌گوید (من به این دلایل این فیلم را دوست داشتم پس شما هم ببینید). در میان فیلم‌های بخش نگاه‌نو و فیلمسازان جوان با به گفته بهتر کارگردانان تازه‌کاری که کام به حیطه فیلمسازی گذاشته‌اند، موفق به دیدن چندفیلم شدم که از میان آنها نوشتن درباره دوفیلم را برای ایجاد جرقه یا نقطه‌ای روشن در ذهن مخاطبان جشنواره بر خود واجب می‌دانم.

«احتمال باران اسیدی» ساخته بهتاش صناعی‌ها براساس فیلمنامه‌ای از مریم مقدم و صناعی‌ها شکل گرفته است. شخصیت محوری فیلم پیرمردی ۶۰ساله به‌نام منوچهر است که یک‌تصمیم مهم می‌گیرد، تصمیمی که او را به حرکت وامی‌دارد و این حرکت و سفر فقط محدود به تغییر جغرافیا نیست، بلکه حرکتی به وسعت کالبدشکافی و مرور گذشته تا حال است.

ویژگی مهم فیلمنامه این است که هرچند طراحی اولیه کار کلاسیک است، اما پرداخت شخصیت‌ها و همچنین طراحی مسیر درام، مدرن و غیرکلاسیک پیش می‌رود؛ آن‌هم به گونه‌ای جذاب که مخاطب را با شخصیت‌های مکمل و معدود داستان‌های فرعی همراه می‌کند.

فیلم به جهت کارگردانی نیز متناسب با مسیر قصه، اجرایی ساده و روان از درامی شخصیت‌پردازانه است که بیش از هرچیز مخاطب را به پیگیری حس‌های لحظه‌ای و درونی شخصیت‌ها به‌خصوص کاراکتر اصلی وامی‌دارد.

حضور شاعر برجسته؛ شمس‌لنگردی در نقش منوچهر و تصویر ملموسی که از خلوت و تهایی و زوایای شخصی زندگی او به مخاطب می‌دهد، از امتیازات انکارنشدنی فیلمی است که نگاهی دقیق و جامع به آدم‌های دیروز و امروز و تعامل باورپذیر این دونسل دارد.

«در دنیای تو ساعت چند است؟» به نویسندگی و کارگردانی صفی‌زادینان نیز از شگفتی‌های جشنواره امسال است؛ فیلمی که در کنار «چیزهایی هست که نمی‌دانی» و «پله آخر» سه‌گانه‌ای عاشقانه درباره عشق‌های خاص و منحصربه‌فرد را تکمیل می‌کند.



به‌خصوص در این زمان که قصه‌ها و فیلم‌های عاشقانه متأثر از روابط روتین زمان حال، تکراری و عادی شده‌اند، مواجهه با چنین فیلمی اتفاقی مهم است؛ فیلمی که می‌تواند به‌خوبی جغرافیای خاص قصه را با درام و روابط و مناسبات جاری، پیوند دهد و از فضای شمال و شهر رشت و باران‌های موسمی و ابر و آسمان گرفته، تصویری گرم و عاشقانه و پرنرزی ثبت کند نه لزوماً غمناک و افسرده‌کننده.

روایت فیلم با ساختاری خاص، ترکیبی از روایت زمان حال و گذشته‌ای منحصربه‌فرد است که در کنارهم تصویر عشقی غریب خاص قصه را با درام و روابط و مناسبات جاری، پیوند دهد و از فضای شمال و شهر رشت و باران‌های موسمی و ابر و آسمان گرفته، تصویری گرم و عاشقانه و پرنرزی ثبت کند نه لزوماً غمناک و افسرده‌کننده.

روایت فیلم با ساختاری خاص، ترکیبی از روایت زمان حال و گذشته‌ای منحصربه‌فرد است که در کنارهم تصویر عشقی غریب خاص قصه را با درام و روابط و مناسبات جاری، پیوند دهد و از فضای شمال و شهر رشت و باران‌های موسمی و ابر و آسمان گرفته، تصویری گرم و عاشقانه و پرنرزی ثبت کند نه لزوماً غمناک و افسرده‌کننده.

روایت فیلم با ساختاری خاص، ترکیبی از روایت زمان حال و گذشته‌ای منحصربه‌فرد است که در کنارهم تصویر عشقی غریب خاص قصه را با درام و روابط و مناسبات جاری، پیوند دهد و از فضای شمال و شهر رشت و باران‌های موسمی و ابر و آسمان گرفته، تصویری گرم و عاشقانه و پرنرزی ثبت کند نه لزوماً غمناک و افسرده‌کننده.

روایت فیلم با ساختاری خاص، ترکیبی از روایت زمان حال و گذشته‌ای منحصربه‌فرد است که در کنارهم تصویر عشقی غریب خاص قصه را با درام و روابط و مناسبات جاری، پیوند دهد و از فضای شمال و شهر رشت و باران‌های موسمی و ابر و آسمان گرفته، تصویری گرم و عاشقانه و پرنرزی ثبت کند نه لزوماً غمناک و افسرده‌کننده.

روایت فیلم با ساختاری خاص، ترکیبی از روایت زمان حال و گذشته‌ای منحصربه‌فرد است که در کنارهم تصویر عشقی غریب خاص قصه را با درام و روابط و مناسبات جاری، پیوند دهد و از فضای شمال و شهر رشت و باران‌های موسمی و ابر و آسمان گرفته، تصویری گرم و عاشقانه و پرنرزی ثبت کند نه لزوماً غمناک و افسرده‌کننده.